



# بررسی تحلیلی نظریه آپورت و اسلام درباره انسان کامل

حی عسگری

## مقدمه

توجه به انسان کامل سابقه‌ای بسیار دیرینه دارد. در سیر تاریخی، آدمی همیشه به دنبال انسان کامل بوده و شاید در همین جستجو بوده که گاه موجودات ماوراء طبیعی و رب‌النعی‌ها و گاه قهرمانان افسانه‌ای و اساطیری، و زمانی هم شخصیت‌های برجسته تاریخی را به عنوان انسان کامل مطرح کرده است. در هر یک از فرهنگ‌ها، مکاتب فکری و فلسفی، ادیان و مذاهب می‌توان رد پایی از انسان کامل را پیدا کرد. از سوی دیگر، برخی از روان‌شناسان معاصر نیز سخن از انسان کامل یا مطلوب به عمل آورده‌اند. از این رو، شاید بتوان گفت ریشه‌گرایی به انسان کامل، میل به کمال در درون آدمی است.

بررسی جامع موضوع انسان کامل که در حقیقت موضوعی بین‌رشته‌ای است، از نظر هر متفکری مربوط به جهان‌بینی و روان‌شناسی اوست. برای نمونه یک فیلسوف مادی، به انسان از دیدگاه امور مادی و روابط سیاسی و قوانین حاکم بر ماده می‌نگرد، و شاید وی را موجودی سلطه‌جو بداند. مانند توماس هابز که اعتقاد داشت «انسان برای انسان گرگ است». اما متفکرانی که انسان را از جنبه معنوی می‌نگریستند، وی را به درجه‌ای بسیار بالا سوق می‌دادند. مانند اسپینوزا که معتقد بود «انسان برای انسان، خداست» (آذربایجانی، ۱۳۷۹) به منظور بررسی جامع‌تر نگرش‌های مربوط به انسان کامل، می‌توان اصول عمده انسان‌شناسی فلسفی قرن بیستم را به عنوان زیرساخت فکری روان‌شناسان، بویژه روان‌شناسان انسان‌گرا که تمرکز بیشتری بر انسان کامل کرده‌اند، به گونه خلاصه چنین برشمرد، انسان کامل:

(۱) انسانی است که از آسمان به زمین آمده و زمینی شده است.

۲) انسانی است که در میان سایر جانداران و در کنار آنهاست.

۳) دارای شرافت و عظمت است.

۴) موجودی خردمند و فرهنگی است که در تعامل با فرهنگ ساخته می‌شود.

۵) موجودی منحصر به فرد است.

اصطلاح انسان کامل در این متن، موضوع مشترک بین روان‌شناسی و اسلام با تاءکید بر نظریه آلپورت است. از سوی دیگر، مقصود از انسان کامل تنها یک انسان سالم و یا بهنجار نیست. زیرا منظور اصلی روان‌شناسان آن است که انسان چه می‌تواند باشد، نه اینکه چه بوده و یا اکنون چه هست. بنابراین، انسان کامل مرتبه‌ای از کمال انسان است که فراتر از بهنجاری است و می‌توان آن را به گونه قراردادی به انسانی تعریف کرد که حداکثر سرمایه‌ها و توان بالقوه خود را در جهت مثبت و متعالی عینیت می‌بخشد. البته بدون تردید، این مرتبه کمال یک مسیر و گستره و نه یک نقطه یا مقصد است.

گوردون آلپورت یکی از نخستین روان‌شناسانی بود که به شخصیت سالم توجه داشت. از نظر وی، افراد در سطح هشیار، آگاه و معقول عمل می‌کنند، از قید و بندهای گذشته آزادند و از نیروهایی که آنان را هدایت می‌کنند کاملاً آگاهی داشته و می‌توانند بر آنها چیره شوند. راهنمای افراد سالم که وی آنها را دارای شخصیت بالغ<sup>۱</sup> می‌داند، زمان حال، هدفها و انتظاراتی است که از آینده دارند. این هدفها انگیزه شخصیت سالم را تشکیل می‌دهد و بهترین راهنما برای فهم رفتار کنونی انسان است.

از نظر آلپورت داشتن هدفهای درازمدت و تلاش برای آینده، کانون وجود آدمی را تشکیل می‌دهد. انسان سالم همواره به باروری، تجربه‌های تازه و کشف مسائل جدید نیاز دارد. به اعتقاد وی رستگاری تنها از آن کسی است که پیوسته در پی هدفهایی باشد که سرانجام به گونه کامل به دست نمی‌آیند.

از سوی دیگر، به اعتقاد وی احساسات دینی نه ماهیتی صرفاً عقلانی دارند و نه کاملاً غیر منطقی هستند، بلکه بیشتر تلفیقی از احساس و تفکر منطقی است. از این رو دینداری، فلسفه‌ای از زندگی برای فرد ارائه می‌کند که نه تنها ماهیتی عقلانی دارد، بلکه از لحاظ هیجانی و احساسی نیز ارزش‌کننده است. به همین دلیل تمام ادیان بزرگ دنیا نوعی جهان‌بینی برای پیروان خود به ارمغان می‌آورند که هم سادگی منطقی و هم زیبایی هارمونیک دارد.

از سوی دیگر، وی معتقد است که احساسات دینی می‌تواند در فرایند تحول خود بر

ریشه‌های نابالغانه دین غلبه یافته و بر انگیزه‌هایی که از آنها سرچشمه گرفته‌اند، چیره شوند. با وقوع این پدیده، دین در زندگی فرد انگیزه برتر می‌شود (واتسن<sup>۲</sup> و قربانی، ۱۳۷۷)

با توجه به اینکه دیدگاه آلپورت نسبت به انسان مانند سایر همفکران وی در مکتب روان‌شناسی انسان‌گرا بسیار مثبت و به دور از ویژگی‌های مربوط به انگیزه‌های ناهشیار و مخرب (روان‌تحلیلگری) و یا اطلاق لوح خالی و خنثی به ذهن و روان انسان بوده و متمرکز بر ویژگی‌های سلامت و توان با قوه و مثبت انسان برای رشد و کمال است، شباهت زیادی به دیدگاه اسلام درباره انسان دارد از این رو، در این متن تلاش گردیده تا ضمن معرفی مختصر نظریه شخصیتی آلپورت به بررسی تطبیقی آن با رویکرد اسلام پرداخته شود. به منظور بررسی جامع‌تر این مطلب، نوشته حاضر در سه بخش (۱) اصول کلی نظریه شخصیتی آلپورت، (۲) مبانی فلسفه نظریه، و (۳) بررسی تطبیقی نظریه با اسلام تنظیم شده است.

### اصول کلی نظریه شخصیت آلپورت

گوردون آلپورت شخصیت‌شناسی است که هدف عمده روان‌شناسی را تبیین منحصر بفردی انسانها می‌داند. با وجود این، تأکید آلپورت بر منحصر بفردی، تنها یکی از شاخصه‌های نظریه اوست، زیرا وی بر راه‌های تاءکید می‌کند که از طریق آنها شناخت درونی و فرایندهای انگیزشی، رفتار را به وجود آورده و بر آن تأثیر می‌گذارد. نظریه آلپورت ترکیبی از دو رویکرد انسان‌نگرایی و شخص‌نگر<sup>۳</sup> است. این نظریه در تلاش برای شناسایی تمام جنبه‌های هستی انسان از جمله توان بالقوه برای رشد، تعالی و تحقق خود، یک نظریه انسان‌گراست و نیز نظریه‌ای شخص‌نگر است، به این دلیل که هدف آن شناخت و پیش‌بینی رشد فردی و واقعی انسانها است (آلپورت، ۱۹۶۸). علاوه بر این، شاید بتوان آلپورت را یک نظریه‌پرداز کاملاً التقاط‌گرا توصیف کرد، چرا که بینشهای متعددی را از فلسفه، مذهب، ادبیات و جامعه‌شناسی با یکدیگر درمی‌آمیزد و این اندیشه‌ها را در شناخت منحصر بفردی و پیچیدگی شخصیت ترکیب می‌کند.

آلپورت پس از مرور عقاید بسیار متفاوت درباره شخصیت که توسط حکماء، فلاسفه، شاعران، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان متعدد بیان شده است، تلفیق مناسبی از تعاریف موجود به دست می‌آورد. بنابر نظر وی شخصیت یک چیز است و چیزی را انجام

می‌دهد. چیزی است که در پشت اعمال اختصاصی فرد و در درون وی قرار دارد. در نظام آلپورت شخصیت، چیزی هستی‌دار در درون فرد، و دست کم زنده، خوب و دارای عملکرد است هجل و زیگلر<sup>۴</sup>، (۱۳۷۹).

آلپورت در تبیین ماهیت این چیز اظهار می‌دارد «شخصیت، نظام پویایی در درون فرد است، نظامهایی روان فیزیکی که رفتار و تفکر اختصاصی او را تعیین می‌کند». اصطلاح سازمان پویا اشاره به این دارد که رفتار انسانی همواره در حال تکامل و تغییر است. و انسان یک موجود ایستا نیست. با وجود این، یک نظام ذهنی زیربنایی وجود دارد که به عناصر گوناگون شخصیت، وحدت و سازمان می‌دهد. «نظامهای روانی فیزیکی» آنگونه که آلپورت آن را بکار می‌برد، بدین معناست که هنگام توصیف و مطالعه شخصیت باید عناصر ذهن و بدن را همراه با یکدیگر در نظر گرفت. بنابراین، شخصیت تمام آن چیزی را که انسان هست، منعکس می‌کند. بیان اصطلاح «معین کردن» نتیجه منطقی جهت‌گیری روانی فیزیکی آلپورت است.

واژه «اختصاصی» مشخص می‌کند که وی به منحصر بفردی شخص گرایش دارد. در این نظریه، هر فرد حقیقتاً یک ذات مختص به خود است. سرانجام عبارت رفتار و تفکر روکشی است که برای پوشش دادن به هر آنچه فرد انجام می‌دهد مطرح شده است. آلپورت معتقد است شخصیت می‌تواند خود را به طریقی در تمام اعمال قابل مشاهده انسان ظاهر سازد.

آلپورت بین دو اصطلاح منش<sup>۵</sup> و خلق و خو<sup>۶</sup> با شخصیت تمایز قائل است. واژه منش در بردارنده یک معیار اخلاقی یا نظام ارزشی است که اعمال فرد در مقابل آن ارزیابی می‌شود. به عنوان مثال، هنگامی که فردی با «منش خوب» در نظر گرفته می‌شود، در واقع موضوع، داورری شخصی درباره پسندیدگی اجتماعی و یا اخلاقی کیفیتهای شخصی اوست. از این رو، منش، عملاً یک مفهوم اخلاقی است. بنابراین، آلپورت اعتقاد دارد منش شخصیت ارزیابی شده و شخصیت، منش ارزیابی نشده است. به همین جهت نباید آن را نوعی حوزه اختصاصی که در شخصیت قرار دارد، در نظر گرفت.

در مقابل، خلق و خو یک ماده خام است. در نظر آلپورت این اصطلاح، بویژه برای اشاره به جنبه‌های گسترده ارثی و اختصاصی ماهیت عاطفی فرد مفید است. یعنی آمادگی نسبت به تحریک عاطفی، نیروی عادی و سرعت پاسخ، حالت غالب خلقی و نیز نوسان و شدت خلقیات با بیان جنبه‌ای از استعداد ژنتیکی فرد، رشد شخصیت وی را محدود

می‌سازد.

### مفهوم صفت

یکی از مفاهیم اصلی نظریه آلپورت مفهوم صفت است، مفهومی که بیان می‌کند چرا افراد شبیه به یکدیگر بوده و چگونه از نظر رفتاری با یکدیگر تفاوت دارند.

به اعتقاد آلپورت صفت یک ساختار روانی عصبی است که توانایی دارد بسیاری از محرکها را هم‌ارز سازد و شکل‌های هم‌ارز (دارای معنایی ثابت) رفتار انطباقی و بیانگر<sup>۷</sup> را بنیان نهاده و هدایت کند. به بیان ساده‌تر، صفت زمینه‌ای برای پاسخ دادن به انواع محرکها به شیوه‌های هم‌ارز است. در حقیقت، صفات ماهیتهای روان‌شناختی است که بسیاری از محرکها و نیز بسیاری از پاسخها را هم‌ارز می‌سازد. بسیاری از محرکها ممکن است پاسخهای مشابهی را فراخواند و بسیاری از پاسخها (ادراکها، تفسیرها، احساسات و کنشها) برحسب صفات، معنای عملکردی مشابهی داشته باشد.

از سوی دیگر، صفات نسبتاً فراگیر و بادوام است. صفات با یکی کردن پاسخها در برابر محرکهای بی‌شمار، هماهنگیهای گسترده‌ای در رفتار ایجاد می‌کند. یک صفت چیزی است که شاخصهای پایدارتر، بادوام‌تر و فراموقعیتر<sup>۸</sup> رفتار را شرح می‌دهد. صفت جزء حیاتی ساختار شخصیتی است.

آلپورت صفات را در سه زمینه که تا اندازه‌ای با نظام مقوله‌ای همپوش است، طبقه‌بندی می‌کند. این طبقه‌بندی بر مبنای میزان تأثیری که صفتها در زندگی شخص می‌گذارند، قرار دارد.

### صفات اصلی<sup>۹</sup>

چنانچه صفتی آنقدر نافذ باشد که تقریباً تمام فعالیتهای شخص را تحت تأثیر قرار دهد، یک صفت اصلی نامیده می‌شود. این نوع صفت فراگیر، نمی‌تواند مخفی بماند و خود را به شکل‌های گوناگون نشان می‌دهد و البته افراد بسیار کمی صاحب آن هستند.

### صفات مرکزی<sup>۱۰</sup>

ویژگیهایی که نفوذ کمتری دارد اما کاملاً فراگیر است، صفات مرکزی یا مصالح سازنده شخصیت نام دارد. این صفات را می‌توان در توصیه‌نامه‌هایی که برای معرفی افراد نوشته

و مورد تاءکید قرار می‌گیرد، جستجو کرد. مانند احساساتی، دقیق، معاشرتی یا با نشاط. صفات مرکزی اختصاصاً صفاتی است که فرد اغلب نمایان می‌سازد و اطرافیان او براحتی می‌توانند آن را در وی تشخیص دهند.

### صفات ثانویه<sup>۱۱</sup>

به گرایشهایی که آشکاری، فراگیری و ثبات کمتری داشته و به همین دلیل ارتباط کمتری نیز با تعریف شخصیت دارد، صفات ثانویه گفته می‌شود. سلیقه غذایی، نگرشهای اختصاصی و دیگر ویژگیهای معین فرد را از نظر موقعیتی، می‌توان تحت این عنوان طبقه‌بندی کرد.

### صفات عمومی<sup>۱۲</sup> در مقابل صفات فردی<sup>۱۳</sup>

آلپورت بین صفات عمومی و صفات فردی نیز تمایز قائل می‌شود. صفات عمومی شامل هر نوع گرایش فراگیری است که از طریق آن می‌توان مثلاً افراد یک فرهنگ معین را بر پایه آن مورد مقایسه قرار داد. به عنوان مثال، می‌توانیم بگوییم که برخی افراد باجرأت‌تر و یا مؤدب‌تر از دیگران هستند. منطبق فرض وجود صفات عمومی این است که اعضاء یک فرهنگ معین، تابع تأثیرات تکاملی و اجتماعی مشابهی هستند. بنابراین، شیوه‌های سازگاری تقریباً قابل مقایسه‌ای را رشد می‌دهند. صفات فردی، ویژگیهای مختص به فرد را مطرح می‌کند. ویژگیهایی که اجازه مقایسه با دیگر افراد را نمی‌دهد. این صفات، واحدهای اصیل روانی عصبی است که اعمال خاص سازگاری فرد را برانگیخته، هدایت کرده و جهت می‌دهد.

### خودپیروی عملکردی

مفهوم خودپیروی عملکردی<sup>۱۴</sup> انگیزه‌ها بدون شک شناخته شده‌ترین و بحث‌انگیزترین مفهومی است که در نظام آلپورت وجود دارد. اصل خود پیروی عملکردی بیان می‌کند انگیزه‌های بزرگسالی با تجربه‌های اولیه‌ای که این انگیزه‌ها در اصل از آنها پدید آمده است، ارتباط ندارد. انگیزه‌های کنونی از نظر عملکرد، خود پیرو بوده و از هر آن چیزی که امکان دارد آنها را به وجود آورده باشد، مستقل است. علاوه بر این، خود پیروی عملکردی بدین معناست که شکل معینی از رفتار ممکن است تبدیل به یک غایت یا هدف شود، به رغم این احتمال که امکان دارد به دلایل دیگری انتخاب شده باشد.

آپورت دو نوع خودپیروی عملکردی را مطرح می‌کند. خودپیروی عملکردی خود بخودی که اشاره به مکانیزمهای انعکاسی و بازخوردی در سیستم عصبی دارد و تحت فرمان اصول ساده عصب‌شناختی است. فرایندهای این نوع خودپیروی عملکردی از نظر عصب‌شناختی، خودنگهدارنده<sup>۱۵</sup> است، زیرا به نگهداری ارگانیزم کمک می‌کند. در مقابل فرآیندهای دوری. بازخوردی که خودپیروی خود بخودی را مشخص می‌کند، در خودپیروی عملکردی اختصاصی<sup>۱۶</sup> قرار دارد که اشاره به علائق، ارزشها، نگرشها و مقاصد اکتسابی فرد دارد. خودپیروی اختصاصی، که برای وحدت شخصیت افراد بسیار ضروری است.

### نفس

از سوی دیگر، وی شخصیت را متضمن یگانگی، ثبات و وحدت صفات می‌داند و برای بیان وحدت صفات، نگرشها، ارزشها، انگیزه‌ها و تجربه‌ها وی اصطلاح جدیدی به نام نفس<sup>۱۷</sup> را معرفی می‌کند. به نظر آپورت، مفهوم نفس نشان‌دهنده کیفیت مثبت، اخلاق، جستجوگر و حرکت پیش‌رونده ماهیت انسان است. نفس از فرد به عنوان یک کل جدا نیست و برای اشاره به عملکردهایی استفاده می‌شود که وحدت خاص و تمایز شخصیت را شکل می‌دهد. در بخش بررسی تطبیقی نظریه آپورت با دیدگاه اسلام، درباره این مفهوم توضیح بیشتری ارائه می‌شود.

### مبانی فلسفی نظریه آپورت

هر یک از نظریه‌پردازان شخصیت بر پایه مفروضه‌های معینی که درباره ماهیت انسان مطرح شده است. دیدگاههای متفاوتی دارند که به احتمال کلی ریشه در تجربه‌های شخصی آنان دارد. این مفروضه‌ها عمیقاً شیوه‌ای را که روان‌شناسان شخصیت به تبیین نظریه‌هایی در مورد انسان می‌سازند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در این بخش موضع آپورت در قبال مفروضه‌های عمده‌ای که می‌توان در ارتباط با ماهیت انسانی مطرح کرد توضیح داده می‌شود به اعتقاد صاحب‌نظران تمام نظریه‌های عمده شخصیت بر اساس مواضع گوناگونی که در قبال این مفروضه‌ها اتخاذ می‌کنند، بنا می‌شوند و هیچ نظریه عمده‌ای را نمی‌توان بدون رجوع به این مفروضه‌های فلسفی درک کرد. تفاوت‌های موجود میان نظریه‌های شخصیت تا اندازه‌ای منعکس‌کننده اختلافات اساسی آنان در این مفروضه‌هاست. این مفروضه‌های اساسی مربوط به



ماهیت انسان بین این دو قطب قرار دارد:

۱. آزادی، جبرگرایی

۲. منطقی بودن، غیر منطقی بودن

۳. کل نگری، جزء نگری

۴. سرشتی نگری، محیطی نگری

۵. تغییر پذیری، تغییر ناپذیری

۶. ذهنیت، عینیت

۷. درون کنشی، واکنشی

۸. تعادل برتر، تعادل حیاتی

۹. شناخت پذیری، شناخت ناپذیری

مفروضه‌ها همچون پیوستاری با یک قطب یا موضع شدید و یک قطب مخالف آن مشخص شده است. به عنوان مثال، آزادی در قطب اول پیوستار قرار دارد، در حالی که جبرگرایی در انتهای آن یا در قطب متضاد است.

### آزادی - جبرگرایی

آلپورت از مفهوم آزادی انسان حمایت می‌کند. به اعتقاد وی «ما بیش از آنچه که روان‌شناسی امروز می‌پذیرد، آزادی داریم. اما من به آزادی مطلق و بدون مانع که برخی هستی‌گرایان از آن حمایت می‌کنند، اعتقاد ندارم. پاسخ جایی در حد وسط قرار دارد (هجل و زیگلر، ۱۳۷۹) با وجود این، مفهوم صفت در نظریه آلپورت در مورد میزان قطعی آزادی در رفتار انسان محدودیتهای جدی ایجاد می‌کند. یعنی هنگامی که صفتی در شخص شکل می‌گیرد، تا حد زیادی ادراکها و اعمال او را تعیین می‌کند. از این رو، اعمال انسان با صفات اختصاصی او شروع و هدایت می‌شود. بنابراین، با آنکه آلپورت انتخاب آزاد را در انسان به تصویر می‌کشد، اما به نظر می‌رسد پایبندی وی به مفهوم فلسفی آزادی زیاد نیست.

### منطقی بودن - غیر منطقی بودن

به نظر آلپورت انسانها موجودات منطقی هستند. اما با فروید در این مورد هم عقیده بود که نیروهای غیر منطقی و ناهشیار در زندگی افراد آشفته مسلط است. در واقع این همان موردی است که افراد سالم را از افراد مبتلا به اختلال روانی متمایز می‌کند. اما

انسانهای بالغ و متعادل کاملاً مستعد هشیاری هستند و اعمال آنها بر مبنای منطق قرار دارد.

آپورت شخص سالم را کسی می‌داند که دارای ادراکها، مهارتها و وظایف واقع‌گرایانه است. این مطلب به خوبی نشان می‌دهد که افراد سالم می‌دانند به کجا می‌روند و چگونه باید برسند. اگر فردی که آپورت به تصویر می‌کشد به شیوه‌های هنجار رشد و عمل نماید، کاملاً منطقی است.

### کل‌نگری - جزءنگری

با آنکه نظریه آپورت ترکیبی از دو مفروضه کل‌نگری و جزءنگری ارائه می‌دهد، اما کل‌نگری به گونه قابل توجهی نیرومندتر است. واحد تحلیل شخصیت از نظر آپورت صفت است. افراد تا حد زیادی بر پایه صفتهای خود مورد مطالعه قرار می‌گیرند که این مطلب نشانگر رویکرد جزءنگر در پژوهشهای روان‌شناختی است. با وجود این، آپورت اعتقاد دارد که با بررسی جداگانه صفات هرگز نمی‌توان آنها را به طور کامل شناخت. از این رو، یک صفت باید با الگوی کلی شخصیت ارتباط یابد.

به اعتقاد وی، زیربنای صفات، وجودی یکپارچه و کل‌نگر به نام نفس است که شامل تمام جنبه‌های شخصیتی است که وحدت درونی را شکل می‌دهد (آپورت، ۱۹۵۵).

### سرشتی‌نگری - محیطی‌نگری

آپورت بین مفاهیم سرشتی و محیطی ماهیت انسان تعادل نسبتاً کاملی برقرار می‌کند. بویژه او معتقد است که عوامل ارثی و محیطی به گونه یکسان در تعیین رفتار انسان سهم دارند. در حقیقت به اعتقاد آپورت (۱۹۶۱) بدون تأثیرات ارثی و محیطی، هیچ تصویر یا کنشی از شخصیت انسانی وجود ندارد. از این رو، نه وراثت و نه محیط هیچکدام به تنهایی شخصیت را مشخص نمی‌کند، بلکه تأثیر دوسویه وراثت و محیط است که سبب بروز هوش، علائق، استعدادها، ارزشها و هر نوع ویژگی دیگر شخصیت می‌گردد. خلق و خوی فرد (که بیان‌کننده عوامل سرشتی است) بر تأثیرات بیرونی محدودیت‌هایی اعمال می‌کند. با این حال، نیروهای گسترده اجتماعی و فرهنگی نیز به نوبه خود خلق و خوی فرد را اصلاح می‌کند.

## تغییرپذیری - تغییرناپذیری

نظریه آلپورت ترکیبی از مفهوم فلسفی تغییرپذیری و تغییرناپذیری است. اما تغییرپذیری را می‌توان در اصطلاح «سازمان پویا» که وی در تعریف شخصیت ارائه می‌دهد، پیدا کرد (آلپورت، ۱۹۶۱). این اصطلاح نشان می‌دهد که در جریان زندگی دست کم فضا‌هایی برای رشد و ظاهر شدن شخصیت وجود دارد. در نظام آلپورت انسانها در حال رشد، حرکت به جلو و آینده مدار هستند، و انگیزه‌های فرد می‌تواند طی زندگی تغییر کند و تنها بر این اساس است که می‌توان یک فرد بود. اما آلپورت مفهوم تغییرناپذیری را نیز به گونه‌ای ارائه می‌دهد. صفتهای جنبه‌های پایدار رفتار شخص به حساب می‌آید و بیانگر آن است که چرا رفتارها در تمامی مواقع و در سرتاسر موقعیتها نسبتاً پایدار باقی می‌ماند. سازه نفس نیز به عنوان مرکز ذهنی شخصیت، یک جریان پیشرونده ثابت را مطرح می‌کند. از این رو، موضع کلی آلپورت درباره تغییرپذیری - تغییرناپذیری در حد میانه است.

## ذهنیت - عینیت

از آنجا که آلپورت علاقه مند به منحصر بفردی شخصیت بود، تجربه ذهنی را به عنوان شاخص ویژه‌ای در شناخت فردیت ۱۸ در نظر می‌گرفت. بویژه آن که وی در رویکرد مورفونژنیک خود از مطالعه شخصیت منحصر بفردی را دارای اهمیت برجسته‌ای می‌دانست. اما در نظام او به جای آن که این نکته در کیفیت تجربه ذهنی شخص باشد در نظام پویای صفات یافت می‌شود. از این رو، بین دو مفهوم ذهنیت و منحصر بفردی تفاوت وجود دارد. با آن که آلپورت به شدت بر منحصر بفردی تأکید می‌کند، اما پابندی او را به این مفروضه به بهترین شکل می‌توان تنها در حد ضعیف نمایش داد.

هنگامی که مفهوم نفس آلپورت را مورد بررسی قرار می‌دهیم، مفروضه ذهنیت نمایان می‌شود. نفس با رجوع به نکته کانونی احساس هستی شخص در فرد، تمام حوزه‌های زندگی او را که وی شخصاً برای خود در نظر گرفته است، مشخص می‌کند. در حقیقت نفس به فرد کمک می‌کند تا تمایز بین مواد مهم ذهن و مواد حقیقت را تشخیص دهد. در عین حال، با آن که مفهوم نفس آلپورت در درون خود رگه‌هایی از ذهنیت دارد، اما او ذهنیت را به عنوان کلید شناخت شخص در نظر نمی‌گیرد. برای وی واژه تجربه ذهنی

تتها یکی از مؤلفه‌های بسیاری است که پیچیدگی شخصیت را شکل می‌دهد. به نظر آلپورت روان‌شناسی هنگامی به گونه صحیح علمی خواهد شد که بتواند به طور کامل با موضوع منحصر بفردی شخص سر و کار داشته باشد.

### درون‌کنشی - واکنشی

به اعتقاد آلپورت (۱۹۶۱) برای این که فرد عملکرد خوبی داشته باشد، نیاز به یک موضوع تعریف شده دارد تا برای آن تلاش کند. مفروضه درون‌کنشی آلپورت را می‌توان در این جمله پیدا کرد: «ماهیت اصلی انسان اصرار به وحدت نسبی زندگی دارد (که هرگز هم کاملاً به دست نمی‌آید)... در نتیجه کردار انسان<sup>۱۹</sup> تا حد زیادی درون‌کنش است».

### تعادل حیاتی - تعادل برتر

به نظر آلپورت، کاهش تنش، که مفهوم عمده تعادل حیاتی به حساب می‌آید، علت تمام کردارهای انسانی نیست، بلکه انسان نیاز دارد تا به جستجوی موارد غیر ضروری اما گرانبایی در زندگی بپردازد. این غیر ضروریهای گرانبها واضح‌ترین شاخص شخصیت انسانی است.

به نظر وی کودک و بزرگسال سالم، پیوسته در حال ساختن تنش هستند و می‌خواهند به فراسوی سطح اولیه تعادل حیاتی حرکت کنند. تجربه‌های جدید را نمی‌توان بر اساس کاهش تنش توصیف کرد. علاوه بر این، امیال ما هم نمی‌تواند دانش را به خاطر خودش به دست آورد، کارهای زیبا و سودمند بیافریند و عشق را ابراز کرده و دریافت کند.

### شناخت پذیری - شناخت ناپذیری

آلپورت بر پایه تفکر انسان‌گرایانه خود نسبت به قدرت نهایی روشها و نظریه‌های روان‌شناختی برای آشکار ساختن اسرار رفتار انسانی خوش بینی اندکی دارد. وی معتقد است هر چند مطالعه جنبه‌های اختصاصی رفتار و عملکرد، به گونه تجربی امکان‌پذیر است اما علم به تنهایی نمی‌تواند شناخت کلی ماهیت انسانی را فراهم آورد. وظیفه روان‌شناسان این است که صفتها را در انسان بشناسند. البته صفات هرگز به گونه مستقیم مشاهده نمی‌شوند بلکه تنها می‌توان آنها را استنباط کرد. از این رو موانع علمی زیادی برای آشکار ساختن ماهیت حقیقی آنها وجود دارد.

آلپورت معتقد بود شخصیت را می‌توان به گونه تجربی مطالعه کرد، اما شخصیتی که به صورت «شاخه» یکی یکی تعریف شده است. با این حال سرانجام محدوده‌ای که علم می‌تواند این ضمائم را برای شکل دادن یک شخص کامل کنار هم بگذارد هنوز به عنوان یک سؤال بدون پاسخ باقی مانده است.

### بررسی تطبیقی نظریه آلپورت با دیدگاه اسلام

آلپورت نظریه خود را بر پایه کار با شخصیت‌های روان‌رنجور قرار نداد و هرگز تجربه روان‌درمانی نداشت. وی این باور را که انسان‌های روان‌رنجور و سالم از نظر روانی وجه اشتراک زیادی دارند، به صراحت رد می‌کرد. از این رو، پژوهشی طولانی را آغاز کرد تا تعریف و توصیف مناسبی از شخصیت سالم که به آن شخصیت بالغ می‌گفت بعمل آورد. او با بیان مفاهیمی چون عزت نفس و صلاحیت، کمک زیادی به تمرکز یافتن بر جنبه‌های مثبت انسان کرد، و بتدریج متقاعد شد که رشد شخصیت سالم یک فرایند فعال و رشدیابنده است که بر اساس آن فرد مسئولیت زندگی خود را پذیرفته و به شیوه‌ای منحصربفرد و شخصی رشد می‌کند.

بیشتر تحقیقات آلپورت صرف ساخت پرسشنامه‌ای برای سنجش دینداری بالغانه و نابالغانه و ابداع دو مقیاس جهت‌گیری دینی گردید. مقیاس دینداری بیرونی با هدف ارزیابی دینداری نابالغانه طرح شده بود. افراد با جهت‌گیری بیرونی دارای باورهایی هستند که فقط هدفهای ابزاری دارند و این بواقع ابزار ارضای نیازهای اولیه آنها خواهد بود. مقیاس دینداری درونی نیز برای ارزیابی ایمان بالغانه طراحی شد. در این جهت‌گیری دین‌کنش‌وری خودمختار و مستقل می‌یابد و تبدیل به انگیزه برتر می‌شود. برای این گونه افراد نیازهای غیر دینی هر چقدر هم که مهم باشد، اهمیت‌نمایی کمتری دارد. از این رو، آنها تلاش می‌کنند تا آنجا که ممکن است این نیازها را با باورها و تکالیف دینی خود هماهنگ سازند.

علاوه بر این، وی معتقد است که احساسات دینی بالغانه دارای پیچیدگی و غنای مفهومی است و ایمان بالغانه بواقع ثبات اخلاقی به همراه دارد که فلسفه جالبی برای زندگی عرضه می‌کند و به سمت یک الگوی توحید یافته هماهنگ سازمان‌بندی می‌شود. بررسی متون دینی و عرفانی مسلمانان امکان به کارگیری مفهوم‌سازیهایی آلپورت در روان‌شناسی دین مسلمانان را فراهم می‌آورد. برای نمونه سخنان امام علی (ع) در

خصوصاً انواع عبادت بر جهت گیری دینی آپورت قابل تطبیق است. وی عبادت را به سه سنخ تقسیم می‌کند: (۱) عبادت ناشی از ترس، (۲) عبادت ناشی از کسب، و (۳) عبادت ناشی از میل به سپاس (نهج البلاغه، س. ۴۰۰). بر اساس سخنان امام علی (ع) عبادت از روی ترس و کسب روی آوردی ابزارگرایانه به دین است. اما آزادگان نه از روی ترس و نه از روی میل به کسب چیزی به سوی خداوند می‌روند و هدف آنها تقدس و سپاس از خداست. برای این گروه عبادت یک فعالیت خودمختار و نه ابزاری برای هدفهای دیگر است. به بیان دیگر، این افراد ایمان درونی دارند.

از سوی دیگر، چنانکه در مفهوم خودپیروی عملکردی آپورت بیان شد، انسان از نظر ساختار انگیزشی، اسیر گذشته خود نیست. و سلسله زنجیر تجربه‌های اولیه کودکی خود را به همراه نمی‌کشد. هرچند وی نقش تجربه‌های کودکی را در جهت گیری رشد شخصی انسان سهیم می‌داند، اما معتقد است افراد بر اساس انگیزه‌های بزرگسالی و کنونی خود عمل می‌کنند و جستجو در میان ریشه‌های تاریخی انگیزه‌ها و عملکرد جاری آنها به نظریه‌های شخصیت آسیب می‌رساند. از این رو، به اعتقاد آپورت یک نظریه شخصیتی باید گرایش به پیشروی یا تمایل آینده‌نگر انگیزه‌های شخصی را که معمولاً وجه تمایزکننده انسانهای سالم است به تصویر بکشد.

بررسی آیات الهی و متون اسلامی، این جنبه از نظریه آپورت را نیز حمایت می‌کند. قصد تقرب به ساحت مقدس خداوند متعال یا محبت و رضای او، انگیزه اصلی انسان سالم از دیدگاه اسلام است. این انگیزه بواقع فرارونده و پیشرو و در عین حال دارای جهت گیری کاملاً روبه رشد به سمت بالاترین مبداء آفرینش است.

در اسلام نیز تأکید اصلی بر شکوفایی استعدادها و نیروها در زمان حال است که باید بدون از دست دادن فرصت و درگیر یا غرق شدن در گذشته، در آنها برای برآورده ساختن امیال و آرزوهای متعالی دست به کار شد.

در عین حال تأثیر گذشته فرد از نظر اسلام مورد تردید نیست. ولی مطلب مهم آن است که با وجود کنش متقابلی که میان جنبه‌های ارثی و عوامل و انگیزه‌های کنونی و محیطی وجود دارد، ولی این تعامل همیشه تعیین کننده نیست، بلکه در قلمرو رفتارهای اختیاری انسان، تعامل وراثت و محیط نقش زمینه‌ساز ایفاء می‌کند و آنچه عامل تعیین کننده به حساب می‌آید، اراده و انگیزه کنونی شخص است. فرد هیچگاه مجبور و اسیر و دست بسته گذشته خود نیست و می‌تواند با اراده و انگیزه آگاهانه مسیر کمال و تعالی را

برانگیزد (مالک و کوکی، ۱۳۸۰).

اما شاید بتوان تفاوتی ظریف را در اینجا با نظر آلپورت بیان کرد که در اسلام برخلاف نظریه آلپورت هر آرزویی که متعلق به آینده و انگیزه هشیار کنونی باشد، موجب رشد و کمال نمی‌گردد (آذربایجانی، ۱۳۷۹).

همانگونه که پیش‌تر بیان شد، هدف اصلی آلپورت در نظریه شخصیتی صفت، پرداختن به جنبه سالم طبیعت انسان بود تا از این طریق زمینه‌هایی استعداد‌های عظیم وی را برای از قوه به فعل رساندن و تحقق بخشیدن به نیروهای درونی و فطری فراهم آورد. تصویری که وی از ماهیت انسان به دست می‌دهد، خوشبختانه و امیدبخش است و به قابلیت گسترش و شکوفایی کمال و تبدیل شدن به آنچه در توان آدمی است اعتقاد دارد. به اعتقاد وی سلامت روانی مثبت شش مؤلفه دارد (نقل از هجل و زیگلر، ۱۳۷۹) که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته و سپس با دیدگاه‌های اسلام مطابقت داده می‌شود.

سلامت جسم و روان مانند هر صفت دیگری در انسان، نسبی است. سلامت کامل به استناد آیه شریفه ۲۳ سوره مبارکه حشر که تعدادی از صفات حسنی خالق عالم را ذکر می‌فرماید از آن اوست و تنها بخشی از آن به انسان اعطا می‌گردد. از این رو، به نظر می‌رسد سلامت هر انسان و یا هر موجود دیگری تحت محدودیت حکیمانه وی قرار دارد.

سلامت انسان در اسلام به منظور رسیدن به رشد و کمال پیش‌بینی شده و از سوی خالق کریم دارای اهمیت بسیار است. به گونه کلی می‌توان گفت شخصیت سالم از دیدگاه اسلام، شخصیتی است که جسم و روان وی متعادل باشد و نیازهای هر کدام ارضا شود. انسانی که دارای شخصیت سالم است به جسم خود و سلامت و نیرومندی آن اهمیت می‌دهد و نیازهای آن را در حد مشروع برآورده می‌سازد و همزمان با آن با ایمان به خداوند، عبادات و اموری را انجام می‌دهد که موجب رضای وی می‌گردد.

### ویژگی‌های انسان سالم از نظر آلپورت

۱. یک شخص بالغ حس بسیار گسترده‌ای از خویشتن دارد.

به نظر آلپورت افراد سالم می‌توانند به خارج از خودشان دست یابند. از این رو، به لذت روانی ناشی از فعالیت‌های محدودی که تنها مربوط به نیازها و امیال آن است، فرو نمی‌روند بلکه از خود مراقبت می‌کنند. آنان به گونه معناداری در کار، خانواده، روابط

گوناگون انسانی، فعالیتهای ذوقی، موضوعهای سیاسی و اجتماعی، دینی یا هر چیزی که آن را ارزشمند می‌یابد، شرکت می‌کنند. هر فعالیتی که نیاز به درگیری صحیح و پایبندی به خویش دارد، منجر به اتخاذ برخی از جهت‌گیریها نسبت به زندگی می‌شود. به نظر آلپورت هر چند خودشیفتگی عامل برجسته‌ای در زندگی است، اما ضرورتی ندارد که بر سبک زندگی فرد مسلط گردد.

۲. سازگاری اجتماعی یک شخص بالغ از طریق ارتباط گرم وی با دیگران مشخص می‌شود. در این ملاک دو نوع گرمی بین فردی وجود دارد: صمیمیت و همدردی. جنبه صمیمانه را می‌توان در ظرفیت برای نشان دادن عشقی عمیق به خانواده و دوستان نزدیک، بدون اسیرشدن در احساس حسادت و انحصارطلبی مشاهده کرد. جنبه همدردی نیز در توانایی شخص برای تحمل اختلافات (در ارتباط با ارزشها و نگرشها) میان خود و دیگران منعکس می‌شود که به شخص اجازه می‌دهد تا احترام و قدردانی عمیقی نسبت به موقعیت انسانی داشته و حس خویشاوندی با مردم را نشان دهد.

۳. امنیت عاطفی و خویشتن‌پذیری مشخصه دیگر شخصیت بالغ است. یک فرد سالم اساساً خودانگاره مثبتی دارد، به گونه‌ای که می‌تواند رویدادهای ناکام‌کننده و برخوردارنده<sup>۲۰</sup> را تحمل کند، درست به همان اندازه که کاستیهای خود را بدون آن که از نظر درونی خشمگین یا ناراحت شود، می‌پذیرد. او خود را به عنوان یک شخص می‌پذیرد. چنین فردی با حالتهای عاطفی خود نیز (مانند افسردگی، عصبانیت) تا اندازه‌ای که مخل آسایش دیگران نگردد، سروکار دارد. به عنوان مثال، اگر عصبانی باشد به نخستین کسی که می‌بیند پرخاش نمی‌کند. بنابراین، شخص سالم، باورها و احساسات خود را با در نظر گرفتن باورها و احساسات دیگران ابراز می‌کند، و به اندازه کافی احساس امنیت می‌کند تا از جلوه‌های عاطفی خود و دیگران وحشت زده نشود.

۴. یک شخص سالم دارای ادراکها، مهارتها و وظایف واقع‌گرایانه است. انسانهای سالم چیزها را نه آن گونه که آرزو دارند بلکه همان گونه که هست می‌بینند. از این رو، با واقعیت به گونه کامل در تماس هستند و برای هماهنگ کردن آن با نیازهای خود دست به تحریف ادراکی واقعیت نمی‌زنند. علاوه بر این، انسانهای سالم مهارتهای



مناسبتی برای حل مشکلات عینی دارند. آنها می‌توانند از طریق مسأله‌مدار<sup>۲۱</sup> بودن، خود را در کار غرق کنند و وقتی تکلیف یا وظیفه‌ای تقدم پیدا می‌کند، موقتاً تمایلات و تکانه‌های خود را کنار بگذارند. از این رو، ادراک افراد بالغ از اشخاص، موضوعها و موقعیتها بر اساس آنچه که هست، قرار دارد. آنها مهارت کافی برای سر و کار داشتن با واقعیت را دارند و برای هدفهای مهم و واقع‌گرایانه شخصی تلاش می‌کنند.

شخص بالغ، مستعد خود‌عینیت‌بخشی<sup>۲۲</sup> و بینش در شوخ‌طبعی است.

سقراط معتقد بود برای به دست آوردن زندگی خوب یک قانون برجسته وجود دارد: «خودت را بشناس»<sup>۲۳</sup>. آپورت این قانون را خود‌عینیت‌بخشی می‌نامد. منظور از این اصطلاح آن است که فرد سالم خود را به عنوان یک «موضوع» می‌شناسد و تفاوت بین آنچه که هست، آنچه که دوست دارد باشد و آنچه را که دیگران در مورد او فکر می‌کنند می‌فهمد.

به اعتقاد آپورت شوخ‌طبعی یک عنصر سازنده مهم در خویشتن‌بینی است، زیرا از خود‌تکریمی<sup>۲۴</sup> بیش از حد و جهالت ساده‌جولوگیری می‌کند و به شخص فرصت می‌دهد تا جنبه‌های کاملاً خنده‌دار زندگی خود، یا هر کس دیگری را دیده و به آن احترام بگذارد. شوخ‌طبعی آن گونه که در نظر آپورت وجود دارد توانایی خندیدن به چیزهایی است که فرد آن را عزیز داشته (از جمله خود شخص) و هنوز نیز عزیز می‌دارد.

فرد سالم دارای فلسفه یکپارچه‌ای از زندگی است.

افراد سالم می‌توانند تمام موضوعها را به گونه روشن، باثبات و همچون راهی نظام‌دار برای یافتن معنا در زندگی خود، به هم پیوند دهند. به نظر آپورت، انسان مجبور نیست برای انجام این کار حتماً یک فیلسوف باشد، بلکه تنها به یک نظام ارزشی نیاز دارد که برای او هدف و یا موضوعی فراهم آورد تا زندگی وی را معنادار سازد.

آنها ممکن است بودن در جستجوی حقیقت، رفاه اجتماعی و دین را برگزینند. کسی را نمی‌توان با بهترین ارزش یا فلسفه پیدا کرد، بلکه شخص بالغ دارای مجموعه‌ای از ارزشهای عمیق است که همچون بنیانی یکپارچه به زندگی او خدمت می‌کند. بنابراین، فلسفه یکپارچه زندگی یک نوع جهت‌گیری ارزشی فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان به هر چه که به گونه تجربی انجام می‌پذیرد، معنا و اهمیت بخشید.

## دیدگاه اسلام

۱) به نظر می‌رسد ویژگی نخست انسان سالم از نظر آپورت با توصیف‌هایی که در قرآن کریم و متون دینی وجود دارد، شباهت داشته باشد. افراد مؤمن (سالم) می‌توانند به خارج از خویشتن نیز دست یابند، و محدود به نیازها و امیال کنونی خود نباشند و در فضای تنگ نظریها و محیط کوچک خود باقی نمانند و حتی از نظر معنوی از کره خاکی نیز بالاتر رفته و صفات اولوالباب را بیابند و بر پایه آیه شریفه ۱۹۱ سوره مبارکه آل عمران به مرحله‌ای برسند که عظمت آفرینش را درک کرده و در عین شرکت در فعالیتهای روزمره اسیر خودشیفتگی که آپورت از آن سخن به میان می‌آورد، نگردند. از سوی دیگر، شاید بتوان در زمینه محیط اجتماعی انسان و مسئولیت داشتن در مقابل عملکردهای اجتماعی، رخدادهای امور مربوط به زندگی عادی بهترین مصداق را از آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، از جمله در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۱۰۴ اقتباس کرد. علاوه بر این، آیات شریفه دیگر از جمله آیه ۷ سوره اعراب و آیات ۷۱ و ۱۱۱ سوره توبه و آیه ۴۱ سوره حج و آیه ۱۷ سوره لقمان مسئولیتهای متعدد از جمله مسئولیتهای سیاسی، اجتماعی، روابط خانوادگی به عنوان اموری که لازمه زندگی و زمینه‌ساز رشد و کمال است تذکر داده شده است.

۲) در مورد سازگاری اجتماعی یک شخص بالغ که از طریق ارتباط گرم با دیگران مشخص می‌شود می‌توان در سیره رسول الله (ص) و سایر بزرگان دینی نمونه‌ها و مصادیق مشهوری به دست آورد. پیامبر اسلام (ص) به عنوان یک اسوه حسنه از خوش‌خلق‌ترین انسانها بوده، دیگران را با صمیمیت دوست داشته و با آنان همدردی می‌کرده است. علاوه بر این خداوند متعال در سوره مریم آیه ۱۳ در وصف لطف و مرحمت خود به یحیی پیامبر فرموده است که ما به او صفات دوست داشتن، تزکیه و تقوا اعطا کردیم.

آیات متعدد دیگر نیز می‌تواند شاهد این ویژگی انسان مؤمن به عنوان یک صفت برجسته باشد. به عنوان نمونه در سوره مبارکه فصلت آیه ۳۳ تا ۳۶ نیز تأکیدی شدیدی بر وجود صمیمیت و همدردی شده است. آنجا که می‌فرماید چه کسی از لحاظ سخن گفتن از کسی که مردم را به سوی الله می‌خواند و عمل صالح دارد بهتر است... با دیگران مقابله کن و آنوقت خواهی دید بین تو و کسی که دشمن توست دوستی برقرار می‌شود، و آن شخص تبدیل به دوستی دلسوز و صمیمی می‌شود و این شرایط روحی جز به کسانی که

اهل صبر و شکیبایی هستند و از این رفتار دینی و ایمان خود لذت می‌برند داده نمی‌شود. (۳) فرد متکامل به دفعات از طریق قرآن دعوت به صبر و بردباری و کنار آمدن با مشکلات و پذیرش شرایط سخت شده است. در آیات شریفه ۱۵۳ و ۱۵۵ سوره بقره توصیه به کمک خواستن با دو ابزار نماز و صبر در مقابل ناکامی‌ها شده و بویژه در آیه ۱۵۵ ابتلاء و برخورد با ناکامی‌ها را لازمه زندگی دانسته و صبر کردن را لازمه رسیدن به کمال دانسته است. بویژه در آنجا که می‌فرماید «و خدای شما به طریقی در دو جهت امنیت و نیازها شما را می‌آزماید، پس بشارت بده بر کسانی که در برخورد با مصائب می‌گویند قرار نیست که ما در اینجا متوقف شویم و... چنین کسانی مورد توجهات خاص رب خود هستند و هدایت‌یافتگان واقعی آنانند».

از سوی دیگر، صفات دیگری از جمله خودداری و کنترل خود که در ویژگی سوم انسان سالم از دیدگاه آپورت بیان می‌شود، در قرآن مصادیقی همچون تقوا دارد. چنانچه تقوا را به انجام واجبات و دوری از محرمات در عمل و از لحاظ نظری به معنی برگشتن به خود و تجزیه و تحلیل رفتار و در نتیجه انتخاب بهتر و ممانعت از ضعیف و بد عمل کردن تعریف کنیم، این رویکرد به خوبی نمایان می‌شود. و شاید بتوان در مورد چهار نوع صبر: (۱) صبر بر انجام واجبات، (۲) صبر در طرد محرمات، (۳) صبر در موفقیتها، و (۴) صبر در معصیتها را به عنوان مصادیق بارزی از ویژگی سوم آپورت برشمرد.

(۴) در زمینه ویژگی چهارم می‌توان به دو جنبه اشاره کرد: الف) نقش کار و وظایف و هدفها، اسلام نقش حیاتی برای اهداف متعالی قائل است و در زمینه کار هم آن را با حیات اقتصادی و اجتماعی مؤمن ضروری و لازم می‌داند و از جهات اخلاقی نیز برای آن تأثیرات مثبت و حتی امری مقدس برمی‌شمرد. از این رو، در شکوفایی و کمال انسان، کار و داشتن وظیفه‌ای برای به انجام رساندن بسیار ضروری است. از سوی دیگر، کار در ابعاد شناختی نیز از جهت تمرکز قوه خیال و عدم اشتغال نفس به امور بیهوده برای رشد و بالندگی انسان اهمیت فراوانی دارد. بنابراین، می‌توان در این جنبه نظریه آپورت را تا حدی شبیه به اسلام دانست. ب) در سطح متعالی‌تر نیز می‌توان از انجام وظایف الهی در مقابل دیگران بدون دخالت حب و بغض سخن گفت. در قرآن به تکرار از دستگیری فقراء، مساکین و یتیمان... سخن به میان آمده است و در عین حال، تذکر داده نشده است که این اشخاص همفکر و یا مسلمان بوده و یا انجام این اعمال فقط به صرف دینداری آنها باشد. بلکه چون عمل برای خداوند صورت می‌گیرد، جنبه واقع‌گرایانه

داشته و با خیالپردازیها و نیازهای فردی، گروهی و اجتماعی تحریف نمی‌شود. از این نظر می‌توان ویژگی یک فرد سالم را از دیدگاه اسلام در سطحی متعالی‌تر و فراتر از آنچه که آلپورت بیان می‌دارد، در نظر گرفت.

۵) مفهومی که آلپورت به عنوان بنیان نظریه خویش بیان می‌کند، کلیت یکپارچه انسان بر اساس سازه‌های روان‌شناختی مانند نفس است. به طور کلی مفهوم نفس یا خویشتن به سه دلیل عمده مورد تاءکید قرار گرفته است، نخست برای بیان جنبه‌های سازمان‌یافته و یکپارچه کنش شخصیت، دوم آنکه گاهی خویشتن نشان‌دهنده جنبه مهمی از تجربه پدیدارشناختی یا ذهنی انسان است، و سوم اینکه تعداد قابل توجهی از تحقیقات نشان می‌دهد که چگونگی شناخت انسان از خویشتن در بسیاری از موقعیتهای رفتار او تاءثیر می‌گذارد.

آلپورت معتقد است به دلیل عدم کاربرد مفهوم نفس تلاشهای بسیاری از روان‌شناسان در تبیین یکپارچگی، سازماندهی، و یگانگی انسان بی‌ثمر مانده است. برای نمونه، بسیاری از روان‌شناسان رفتارگرا بحث درباره فرد به صورت کل را دشوار می‌یابند، زیرا اهمیت عوامل درونی را انکار می‌کنند و سایر روان‌شناسان بعد از دست و پنجه نرم کردن با مفهوم تجزیه‌شده شخصیت به مفهوم خویشتن به عنوان راهی برای بیان پیوستگی، وحدت و هدف‌گرایی رفتار انسان روی آورده‌اند (هیگل و زیگلر، ۱۳۷۹).

با توجه به مبانی انسان‌شناسی اسلام، لزوم توجه به مفهومی که حافظ یکپارچگی و کلیت وجودی انسان باشد ضروری به نظر می‌رسد. شاید عمده‌تأ علت و ضرورت توجه به این مفهوم کلی، آثار و خواص و یا سایر خصوصیتی باشد که از نظر روان‌شناختی در صورت نگرش کل‌گرایانه به انسان حاصل خواهد گردید و در روان‌شناسی انسان مفید خواهد بود. توجه به مبانی انسان‌شناسی در قرآن نشان می‌دهد که «انسان‌شناسی قرآن به گونه‌ای است که انسان را پاره پاره نمی‌کند. انسان را محدود نمی‌سازد، تک‌بعدی به انسان نمی‌نگرد، همه ابعاد انسان را در نظر می‌گیرد، انسان را به صورت یک واحد کل مطرح می‌سازد، و سرانجام آنکه انسان را به صورت یک مجموعه کامل در نظر می‌گیرد (مالک و کوبه، ۱۳۸۰).

مروری بر مفاهیم اسلامی و قرآنی آشکارا نشان می‌دهد که مفهوم «نفس» مفهوم عام و فراگیری است که بر تمام وجود و ابعاد انسان دلالت دارد و می‌توان این واژه را بیانگر کلیت و عامل وحدت رفتار انسان در روان‌شناسی اسلامی پیشنهاد نمود. کلمه نفس و

مشتقات آن ۳۶۷ بار در قرآن کریم استعمال شده است و غالباً این کلمه بر انسان به عنوان یک موجود زنده دلالت دارد و به مفهوم «خود» انسان به کار رفته است (بقره، ۲۳۲). کلمه نفس در قرآن کریم مفاهیم دیگری را نیز ارائه می‌نماید که عبارتند از نفس به مفهوم اشخاص یا شخص معین (کهف، ۶)، نفس به مفهوم ذات الهی (انعام، ۱۲)، نفس به مفهوم درون انسان (رعد، ۱۱)، نفس به معنی اصل و بن انسان (نساء ۱۸۹)، و نفس به مفهوم ابعاد خاصی در درون انسان (قیامت، ۲).

تأمل در مفهوم نفس در تعالیم اسلامی نشان می‌دهد که این مفهوم جامع اصطلاحات و مفاهیم متنوعی است که با تعاریف مختلف اما مکمل، امروزه در علم روان‌شناسی در زمینه توجه به کلیت و یکپارچگی رفتارهای انسان مطرح است. باید توجه داشت که مفهوم نفس در روان‌شناسی اسلامی تنها شامل جنبه‌های آگاهانه احساس شخص از خود نمی‌باشد، بلکه «نفس» به عنوان عامل و حدتبخش رفتارها و عناصر و عملکردهای روانی انسان از همان دوران جنینی که انسان صاحب حیات روانی می‌شود وجود داشته و فعال است.

1. Mature personaity
2. Watuson
3. personatlistic
4. Hjelle Ziegler
5. Character
6. Temperament
7. Expressive
8. Transsituational
9. Cardinal Traits
10. Central Traits
11. Secondary
12. Common traits
13. Individual Traits
14. Functional autonomy
15. Self .maintaining

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

16. Propriate
17. Proprium
18. Individuality
19. Man's conduct
20. Irritating
21. Problem .oriented
22. Self .obhctification
23. Know thyself
24. Self .glorification

#### منابع

۱. آذربایجانی، مسعود (۱۳۷۹). انسان مطلوب از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، شماره ۴۱.
۲. دولتخواه، مجید. (۱۳۷۸). انگیزش شخصیت ایمن از دیدگاه اسلام، تهران، معرفت، شماره ۳۸.
۳. مالک، ایوب و کوبه، فرخ (۱۳۸۰). مفهوم نفس و، حافظ کلیت یکپارچه روان‌شناختی در انسان تهران نشریه حوزه و دانشگاه شماره ۲۱.
۴. مطهری، جمشید. (۱۳۸۰). به سوی سلامت روان، تهران، معرفت، شماره ۴۹.
۵. واتسون، پی. جی و قربانی، نیما (۱۳۷۷). روان‌شناسی دین در جوامع مسلمین، ترجمه بناکار حقیقی، پونه. فصلنامه قسبات سال سوم. شماره دوم و سوم، ۷۱-۵۲.
۶. هجیل، لاری و زیگلر، دانیل (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت، مفروضه‌های اساسی، پژوهش و کاربرد. ترجمه عسگری، علی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه.
7. Allport. G. pattern and growth in personality. New york: Holt, Rinehart and Wiston, 1961.
8. A llport, G. Traits revisited. American psychologist. 1966, 1 - 10.